

نقش شیعه در گسترش علم

نوع مقاله: مقاله علمی

نویسنده

• حسین رزاقی

چکیده

در این مقاله درباره نقش شیعه در گسترش علم بحث شده است و با استناد به منابع تاریخی اثبات شده است که شیعه نقش مهمی در این زمینه داشته است و علماء بزرگی را تربیت کرده است که هر کدام مانند چراغی درخشان در بین مسلمین بوده و در زمینه حفظ دین و گسترش علوم مختلف اثر داشتند و شیعه توانسته است که در جهت کمی و کیفی علوم مختلف اثر بگذارد.

کلیدواژه‌ها

- شیعه
- گسترش علم
- علوم اسلامی
- علمای شیعه

اصل مقاله

مقدمه

علم و علم آموزی همواره در اسلام مورد تایید و تاکید آیات و روایات بوده است. بنا به نقل تاریخ، قبل از ظهور پیامبر اعظم (صلی الله علیه وآله) فقط 60 نفر در حجاز سواد خواندن و نوشتن داشتند، اما بعد از ظهور اسلام، مسلمانان مرزهای علم را در هم شکستند و توانستند در زمان کوتاهی علم را به تمام جهانیان معرفی

کنند به گونه ای که از سراسر جهان برای کسب معارف و علوم نزد مسلمانان رجوع می کردند و پاسخ سوالات علمی خود را از مسلمانان دریافت می کردند.

در این میان شیعیان علی «علیه السلام» که شاخه ای از دو فرقه بزرگ جهان اسلام هستند با اقتدا به مولای خویش و عمل به فرمایشهای ایشان، از کسب معارف و فضائل بی بهره نماندند و هر جافرصت را مناسب یافتند متصل به اقیانوس علم ائمه شدند و به تبلیغ و تبیین معارف اسلام در قالب های مختلف پرداختند.

فعالیت های شیعیان منحصر در علوم اسلامی و نظری نبود، بلکه ایشان در بسیاری از شاخه های علم سرآمد بودند و به این قانع نبودند که در یک شاخه ظهور کنند.

وجود این روحیه سبب شد تا در بیشتر شاخه های علمی دانشمندانی از شیعه پیدا شوند که قاموس نام آوران بدون وجود ایشان ابتر بماند.

مقاله حاضر بیان بخشی از فعالیت های شیعه در علوم مختلف است که در چند فصل مطالب خود را ارائه می دهد: فصل اول در توضیح مفردات است، در فصل دوم به فضیلت شیعه و همچنین فضیلت علم آموزی اشاره شده است.

سپس بخش اصلی مقاله که بیان تاثیر گذاری شیعه در گسترش علم است در بخش سوم ایراد می شود.

شیعه در لغت و اصطلاح

فصل اول: توضیح مفردات

شیعه از ریشه (شَیْع) در لغت به معنای «پیرو و یاور» آمده است.^[1] و در اصطلاح به کسانی گفته می شود که جانشینی پیامبر را حق اختصاصی خانواده رسالت می دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) می باشند.

علم در لغت

مراد از علم در مقابل جهل است که تقابلهشان تقابل ملکه و عدم ملکه تقابل است و مراد ما از علم اعم از علمی است که در باره احکام عملی مکلف اثر گذار است و علمی که به بدن انسان ارتباط دارد و علمی که به اکتشافات تجربی و مانند اینها می پردازد و غیر آن .

فصل دوم: اهمیت علم

علم و دانش از جایگاه رفیعی در دین اسلام برخوردار است که این مهم از بررسی آیات و روایات معلوم می شود.

توجه به علم و علم آموزی در آیات و روایات:

توجه به علم و علم آموزی همواره مورد تمجید آیات قرآن کریم است. اولین آیات نازل شده بر پیامبر - رحمت «صلی الله علیه و آله و سلم» در تاکید بر علم آموزی است. آن جا که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ» «خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ» «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ» «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم» [2]

یا خداوند متعال در سوره جمعه هدف از بعثت انبیاء را دعوت به حکمت آموزی می کند:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» [3] اوست که در میان قوم بی کتاب پیامبری را از میان خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان می خواند و پاکیزه شان می دارد، و به آنان کتاب و حکمت می آموزد، و قطعاً در گذشته در گمراهی آشکار بودند.

همچنین قرآن کریم در رابطه با علما تعبیرات زیبایی به کار برده است:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» [4]

خدا ترسی و خدا را در همه حال حاضر و ناظر دیدن، امری بسیار مطلوب و در عین حال دشوار است. خدای متعال این ویژگی را منحصر در علمای دانند.

در مورد علم و علماء روایات زیادی وارد شده است، به گونه ای که تنها شیخ کلینی در اصول کافی در کتاب "فضل العلم" در باب فضیلت علم و دانایی، 44 باب تدوین کرده است.

شهید مطهری در مورد ارزش علم چند حدیث گرانبها را نقل فرموده اند که به زیبایی ارزش علم را در اسلام معرفی می نماید:

روایت اول: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ.

روایت دوم: أُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.

روایت سوم: أُطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّيْنِ.

روایت چهارم: الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النَّفَاقِ.

علم و علم آموزی از منظر عقل

فرزند بزرگوار شهید ثانی می فرماید: دلیل عقلی بر اثبات فضیلت علم چنین است که: معقولات به دو دسته تقسیم می شوند: موجود و معدوم. آنچه نزد عقلا ارزش دارد شیء موجود است نه معدوم. شیء موجود نیز یا جامد است یا نامی. بی شک موجود نامی نسبت به جامد اشرف است. جسم نامی هم به دو دسته تقسیم می گردد: حسّاس و غیر حسّاس. یقیناً جسم حسّاس نسبت به غیر حسّاس اهمیت فراوانی دارد. جسم حسّاس هم در تقسیم بندی خود به دو دسته تقسیم می شود: عاقل و غیر عاقل. بالطبع عاقل نسبت به غیر عاقل از جایگاه ویژه ای برخوردار است. عاقل هم دارای دو تقسیم عالم و جاهل است. بنابراین عالم اشرف معقولات است. [5]

فصل سوم: شیعه و گسترش علوم

برای اثبات نقش شیعه در پیدایش و گسترش علوم مختلف به صورت جداگانه به بیان تاثیر شیعه و معرفی علماء شیعه در شاخه های مختلف می پردازیم.

الف) علوم نظری

1- علم نحو و صرف: با مراجعه به اقوال علماء موافق و مخالف در این باب، انسان می یابد که تاسیس علم نحو و ابواب مربوط به آن توسط رهبر شیعیان صورت گرفته است و این موضوع مورد اتفاق مسلمانان است که سرگذشت این علم را با ذکر داستانی نقل می کنیم.

رکن الدین علی ابن ابوبکر در کتاب "الرکنی فی تقویة کلام النحو" که کتابی بسیار بزرگ و پرفایده در علم نحو است حدیثی آورده است که می گوید: نخستین کسی که نحو را به وجود آورد ابوالاسود دوئلی بود و گویند که این علم را از امام علی (علیه السلام) فرا گرفته بود و سبب به وجود آمدن این علم از این قرار بود که روزی زنی به روزگار عثمان بر معاویه وارد می شود و می گوید: "ابوی مات" این جمله که از لحاظ زبان عربی خطا بود معاویه را خوش نمی آید. خبر این داستان به علی (علیه السلام) می رسد و ایشان به ابوالاسود دوئلی دستور می دهند که قواعد زبان عربی را بنویسد و در نخستین درس، بخش یاء و اضافه را پی می ریزد.

پس از آن شنید که مردی به هنگام خواندن آیه (أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ) [6]. (حرف لام کلمه رسوله را به کسره می خواند که غلط است. پس بخش عطف و نعت را نوشت.) [7]

همچنین موارد زیادی که از اشتباهات نحوی در کلام عرب مشاهده می شد؛ امیرالمومنین (علیه السلام) به محض مشاهده، آن ها را تصحیح می فرمودند و بابتی به ابواب گذشته اضافه می فرمودند.

نکته مهم دیگری که لازم است ذکر کنیم این است که ابوالاسود دوئلی بنا بر گواهی تاریخی در منابع اهل سنت و شیعه از شیعیان و یاران امیرالمومنین (علیه السلام) بوده است که این چنین خدمات ارزنده ای در زمینه علم نحو به جامعه بشری ارائه نموده است.

بعد از ابوالاسود دوئلی علما و بزرگان شیعه به تحقیق و پژوهش در زمینه علم نحو پرداختند. از جمله آنها می توان به می توان به خلیل بن احمد امام مردم بصره و محمد بن حسن رواسی امام اهل کوفه اشاره نمود.

اما از علمای معروف شیعه می توان یحیی بن یعمر عدوانی، عبدالله بن طاووس یمانی، حمران ابن اعین، فرأء، ابوعثمان مازنی، ابن حمدون، ابوالعباس مبرد، شیخ ابو علی فارسی، شمس الدین طبرسی، اخفش اول، شیخ و رضی را نام برد که از شیعیان و یاران ائمه بودند.

سیوطی در کتاب «المزهر» خود می نویسد: معاذ بن مسلم الهراً از نحویان مشهور و نخستین کسی است که علم تصریف را بوجود آورده است.

سیوطی در بخشی از کتاب «اوائل» خود معاذ الهراً و در بخش دیگر مازنی را مؤسس علم صرف می‌داند که هردو از علمای شیعه هستند.

از جمله معروف ترین علمای صرف هم می‌توان به ابن جنی، ابن خالویه، ابوالقاسم حسین، شیخ احمد بن علی، نجم الاثمه و سید جمال الدین اشاره کرد که از پیشگامان علم صرف هستند و کتاب هایی در این زمینه تألیف کرده اند.

2- علوم بلاغی (بیان، معانی و بدیع)

پیشروترین شخص در علم معانی و بیان، ابو عبدالله محمد بن عمران بن موسی بن سعید بن عبدالله مرزبانی است. وی دارای اصالتی خراسانی است ولی در بغداد به دنیا آمده است. در اینکه پایه گذار این علم ایشان هست یا شخصی دیگر؛ بین علما اختلاف است. سیوطی می‌گوید اولین کسی که در این علوم گام برداشته است عبدالقاهر جرجانی است اما این سخن سیوطی صحیح نیست؛ چرا که مرزبانی 33 سال قبل از جرجانی از دنیارفته است. همچنین قبل از جرجانی محمد ابن احمد عمیدی هم در این علم مقالاتی نگاشته بود. البته این احتمال هم دارد که سیوطی اولین نفر از سنی‌ها را که در این علم کتاب نوشته معرفی کرده است.

اما در علم بدیع عبدالله ابن معتز که از خلفای عباسی است خود را نخستین کسی می‌داند که در این علم پیشگام بوده است. سیوطی هم این نظر را پذیرفته است. اما قبل از او قدامه بن جعفر شیعی کتاب نقد الشعر را در این باره نوشته است. و نویسندگان کتابهای علم بدیع از کتاب قدامه در کتب استفاده فراوانی کرده اند که برکسی پوشیده نیست. [8]

از دیگر دانشمندان در این زمینه می‌توان علمای زیر را نام برد که هر یک سهم خاصی در گسترش این علم داشته اند: شیخ میثم بن علی، حسام الدین موذنی، عمادالدین یحیی، شیخ قطب الدین، صفی الدین حلّی و....

3- تاریخ، سیره نگاری و مغازی

اولین کسی که در مقوله تاریخ کتاب نوشت، عبیدالله بن ابی رافع، شاگرد امام علی (علیه السلام) بوده است. بعد از ایشان تاریخ نگاران شیعه با اتکا بر انگیزه های قومی و مذهبی و اعتقادی خود، علی رغم وجود مشکلات فراوان سیاسی، نظامی و تبلیغاتی، برآن شدند که در پاسخ به نیاز اصلی جامعه اسلامی، به تدوین

تاریخ رویداد هاو توصیف و تحلیل آن ها، به پا خاسته و به قدر استطاعت ، نقش خود را در تکوین آن ایفا کنند. [9]

از جمله می توان به محمد بن اسحق نویسنده "سیره رسول الله" اشاره کرد که به وسیله ابن هشام تنقیح و تکمیل شد و جزء قدیمی ترین کتاب منثور و معتبر عربی است که به دست ما رسیده است. [10]

برخی از علما موسی بن عقبه را که از اصحاب امام صادق است پیشگام در امر سیره نویسی دانسته اند. وی مورد تایید محدثان بوده و کتاب وی را صحیح ترین کتاب در مغازی پیامبر دانسته اند. وقتی از مالک درباره کتاب مغازی سوال می شود، می گوید: بر شماست به مغازی موسی بن عقبه. [11]

جابر بن یزید جعفی، ابان بن عثمان احمر، ابان بن تغلب، لوط بن یحیی، ابوالحسن مسعودی، ابن مسکویه، ابن قولویه عبدالله برقی، کلینی، شیخ صدوق، کشی، ابن شهر آشوب و... از دیگر نویسندگان در زمینه تاریخ و سیره هستند.

4- علوم حدیث

نخستین کسی که در این علم وارد شده و به نگارش احادیث پرداخته ابو رافع است. وی غلام عباس بن عبدالمطلب بود که عباس او را به پیامبر بخشید. وی بعدها از یاران و نزدیکان امام علی (علیه السلام) شد و سرپرست بیت المال در دوران خلافت امیر المومنین بود. مقارن با ابورافع سلمان فارسی و ابوذر غفاری هم به نگارش پرداخته اند...

البته ناگفته نماند که وجود مقدس مولای متقیان نیز در این زمینه فعالیت های فراوانی داشتند. در منابع تاریخی از کتاب علی (علیه السلام) با عنوان های دیگری چون جفر جامعه ، صحیفه علوی و... یاد شده است براساس روایات زیادی که در توصیف آن رسیده کتاب علی (علیه السلام) به املائی پیامبر و به خط حضرت امیرفراهم شده و طول آن هفتاد ذراع است. [12]

صحیفه امام علی (علیه السلام) از صدر اسلام تاکنون در میان اهل تسنن و شیعه از آن چنان شهرتی برخوردار است که بخاری در کتاب "الجامع الصحیح" به نقل حدیث از ایشان پرداخته است و دیگر محدثان نیز احادیث بسیاری از آن را در تالیفات خود آورده اند. [13]

اصبغ ابن نباته ، حرث بن عبدالله، سلیم بن قیس، میثم تمار، زرارہ بن اعین، زیاد بن منذر، معاویہ بن عمار، کلینی، شیخ صدوق، شیخ طوسی، علامہ مجلسی، طبرسی و... نیز در زمره دانشمندان در این زمینه اند.

5- علم فقه

اما در زمینه فقه آسمان جهان تشیع پر از ستارگانی است که مانع درخشش سایر مذاهب اسلامی شده است ؛ خصوصا در زمان امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) دانشمندانی ظهور پیدا کردند که آماده مناظره با علمای سایر مذاهب بودند. استوانه های فقهی شیعه و شاگردان این دو امام بزرگوار 6 نفر بودند که عبارتند از : زرارہ ، برید، ابوبصیر، فضیل بن یسار، معروف بن خربوذ و محمد بن مسلم طائی. البته نه اینکه فقط این 6 نفر در زمینه فقه تخصص داشتند بلکه علمای فراوان دیگری هم وجود داشتند ولی این بزرگواران گوی سبقت را از دیگر علما ربوده بودند. اما قبل از امام باقر (علیه السلام) نخستین کسی که در فقه به نگارش مشغول شده بنا به نقل تاریخ «علی بن ابی رافع» است و کتابی در ابواب مختلف فقهی هم چون وضوء، نماز و... داشته که مورد تایید اهل بیت بوده است. [14]

اما ادعای سیوطی مبنی بر اینکه ابوحنفیه نخستین نگارنده مسائل فقهی است کاملا مردود است؛ زیرا اولاً: علی ابن ابی رافع چند قرن پیش از ابوحنفیه و در زمان پیامبر زندگی می کرد. دوم اینکه : ابوحنفیه خوددانش آموخته مکتب جعفری است و هر آنچه دارد از وجود مقدس رئیس مذهب شیعه است و قبل از او امام صادق دانشمندان فراوانی در این زمینه تربیت کرده بود، به گونه ای ابوحنفیه می نویسد: "لَوْلَا السَّتَّانِ لَهَلَكَ النُّعْمَانُ". حتی مشهور است در پایان یک جلسه پرسش و پاسخ که به پیشنهاد خلیفه منصور و در حضور وی میان امام صادق و ابوحنفیه برگزار شد، ابوحنفیه اعتراف کرد جعفر بن محمد فقیه ترین کسانی است که من دیده ام. [15] و سوم اینکه در حوزه فقه شاگردان این دو امام بزرگوار 111 رساله تالیف کرده بودند.

سایر دانشمندان در زمینه فقه

از سایر شاگردان مکتب جعفری می توان جمیل بن دراج، عبدالله بن مسکان، عبدالله بن بکیر، حماد بن عیسی، حماد بن عثمان، ابان بن عثمان را نام برد. در سال های بعد هم فقهای زیادی ظهور پیدا کردند که از جمله آنها ابن جنید، سید مرتضی، ابن براج، شیخ طوسی، ابن ادریس، شیخ جمال الدین، را می توان نام برد.

همچنین می توان ابوالقاسم جعفر بن حسن بن یحیی حلی معروف به محقق اول اشاره نمود که از نوابغ فقه می باشد و شاهکار فقهی او کتاب «مختصر النافع» است که هفتصد سال میان فقها دست به دست گشته است.. بعد از محقق اول ، شهید اول را باید شمرد که در دمشق به جرم تشیع کشته شد. وی دارای تالیفات متعددی در زمینه فقه است که از جمله آن می توان به کتاب لمعه الدمشقیه اشاره کرد که در مدت 7 روز در زندان نوشته است این کتاب هنوز هم جزو منابع درسی حوزه های علمیه به حساب می آید. [16]

6- علم اصول فقه

امام پنجم شیعیان اولین کسی است که علم اصول فقه را پایه ریزی کرد و پس از وی فرزندش امام صادق (علیه السلام) این کار را پی گرفتند و برای شاگردان خویش املاء نمودند. از جمله شاگردان ایشان که برای اولین بار به تالیف پرداخت هشام بن حکم بود که کتاب الالفاظ را نوشت. [17]

سایر دانشمندان در زمینه اصول فقه

یونس بن عبدالرحمن مولف کتاب اختلاف الحدیث و مسائله، اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت مولف کتاب های الخصوص و العموم ، ابطال القیاس و کتاب نقض الاجتهاد بالرای، محمد ابن احمد بن الجنید مولف کتاب کشف التمویه و الالتباس فی ابطال القیاس. هم چنین شیخ مفید ، سید مرتضی ، شیخ طوسی ، شیخ صدیدالدین و ... [18]

اما یکی از سرشناس ترین فقهای شیعه شیخ مرتضی انصاری است که علم اصول فقه را تنقیح نمود و مجاری اصول عملیه را که مهم ترین بخش این فن است محرر ساخت و اکنون بیشتر از صد سال است که مکتب وی پیش فقهای شیعه دایر است و کتب اصولی وی از منابع اصلی کتب حوزه های علمیه است. [19]

7- علوم قرآنی

وجود مقدس امیرمومنان نخستین حافظ، قاری و مفسر قرآن کریم است این امری است که جلال الدین سیوطی نیز بدان اعتراف کرده و نوشته: در میان خلفا کسی که بیشترین مطلب را در زمینه تفسیر قرآن روایت کرده است علی بن ابیطالب (علیه السلام) است. [20] در مساله جمع آوری قرآن کریم هم بعد از جنگ یمامه در کنج خانه نشستند و به جمع آوری آن پرداختند. [21]

این مساله به صورت های مختلف در کتب تاریخی آمده است. پس از وی شاگردان ایشان عبدالله ابن عباس و جابر ابن عبدالله انصاری ادامه دهنده راه مولایشان در زمینه تفسیر و علوم قرآنی بودند.

سایر دانشمندان در زمینه علوم قرآنی ابوالاسود دوئلی اولین کسی که قرآن را نقطه گذاری کرد (ابان بن تغلب) نخستین نگارنده در زمینه های قرائت، معانی قرآن، غریب قرآن و فضایل قرآن «سعید بن جبیر» نخستین کسی که در علم تفسیر به نگارش پرداخته است. [22]

ب) علوم عقلی و طبیعی

شیعیان تنها در علوم نظری و انسانی فعالیت نداشتند، بلکه در بسیاری از علوم صاحب سبک بوده اند و دانشمندان بی شماری را در زمینه علوم طبیعی و عقلی تربیت کرده اند در اینجا تنها به بررسی بخشی از این علوم می پردازیم:

شیمی

نام جابر ابن حیان به تنهایی برای تمامی تاریخ علم شیمی کافی است، جابر نه تنها نام آورترین شیمی دان جهان اسلام است بلکه کل تاریخ در شیمی مدیون جابر هست. بخشی از زندگی این دانشمند پرآوازه را یاد آور می شویم.

جابر فرزند یک داروگر کوفی بوده که به طب اشتغال داشت، اما بیشتر وقت خود را با انبیب و بوته به سر می کرد. در کتابخانه ملی پاریس شش جلد از کتاب های خطی لاتین او موجود است. به گفته ابوالفرج اصفهانی وی دارای 6611 مجلد کتاب در رشته های فیزیک، شیمی، ریاضی، هیئت، نجوم و... است. تاکنون 311 جلد از کتاب های جابر به چاپ رسیده که بیشتر آن کتاب ها در کتابخانه- های برلین و پاریس موجود است و دانشمندان بزرگ اروپا، جابر را به استاد حکمت لقب داده اند.

جابر از شاگردان رئیس مکتب جعفری است و از روشنائی نور ولایت به فیض رسیده بود. او هرگاه سخنی می گفت آن را به امام صادق (علیه السلام) نسبت می داد و می گفت: اخذتُ هذا العلم من سیدی جعفر ابن محمدسید اهل زمانه. [23] وی اسید نیتریک، اسید سولفوریک، اسید نیترو، جوهر نشادر، نمک نشادر، سنگ جهنم، قلیاب، جیوه و... را کشف کرده است. [24]

فیزیک

گوستاو لوبون می نویسد: کتاب های مهمی که اعراب در علم فیزیک تدوین کرده بودند، از میان رفته است و جز نام از آن ها به جای نمانده است. مانند کتاب "ابن هیثم" درباره رؤیت مستقیم، منعکس. ابن هیثم درباره انکسار نور، هنگام عبور از اجسام شفاف، چون هوا و آب، مطالعه کرده و به طرح اختراع ذره بین چنان نزدیک شده بود که 611 سال بعد راجر بیکن، ویتلو و دیگر دانشوران اروپا در کوشش هایی که برای اختراع ذره بین و دوربین کرده اند بر تحقیقات او تکیه داشتند.^[25]

ابن هیثم فرضیه اقلیدس و بطلمیوس را که می گفتند: عمل رویت، نتیجه پرتو نوری است که از چشم خارج می شود و به جسم مرئی می رسد، رد کرد و گفت: شکل جسم مرئی به چشم می رسد و به وسیله پرده شفاف، یعنی عدسی منتقل می شود. نظریه ای در رابطه با نور «که نور از طرف اجسام به طرف چشم ما می آید» را به امام صادق «علیه السلام» نسبت داده اند که مقدمه ای بر آغاز فعالیت در زمینه نور بوده است.

پزشکی

در بخش پزشکی و طب اسلامی پرونده شیعیان بسیار درخشانتر از سایر ادیان و مذاهب است نمونه ای از طبابتها و نکات طبی امیر مومنان در تاریخ مضبوط است.

رودلف ژایگر آلمانی می گوید: آوازه طبی و علمی علی «علیه السلام» به گوش استادان دانشگاه جندی شاپور رسیده بود و چون از کارهای ادبی او هم وقوف داشتند، از وی دعوت کردند که به آن دانشگاه برود.^[26]

طب و طبابت در دیدگاه ائمه «علیهم السلام» جایگاه عظیمی داشت. اکثر ائمه رساله یا کتابی مستقل در طب دارند، از جمله رساله ذهبیه که از بیانات شیوای امام رضا «علیه السلام» هست و در نوع خود در این علم بی نظیر است.

گذشته از ائمه که متصل به علم نامحدود الهی بودند، دانشمندانی از مذهب شیعه ظهور کردند که دانش

پزشکی مدیون وجود چنین نام آورانی است. در این بخش تنها به معرفی دو طبیب حاذق جهان تشیع می پردازیم چرا که در مدرسه طب دانشگاه پاریس تصویر رنگی از دو طبیب مسلمان آویخته اند که یکی رازی است و دیگری ابن سینا.

ابنابر نوشته ابن خلکان، ابن سینا، دانشمند پر آوازه ی ایرانی از وزرای دولت آل بویه بوده است. وی در سال 370 ه.ق به دنیا آمد و در ده سالگی قرآن را حفظ کرد. سپس به منطق، هندسه و نجوم روی آورد، و در حالی که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، برخی از علوم را فرا گرفت. سپس به تحصیل علوم طبیعی و مابعدالطبیعه و علم طب پرداخت.^[27]

کتابهای ابن سینا با اینکه خود او چندان عمر نکرد بسیار نفیس و ممتاز است. و بیشتر زبان ها ترجمه شده و تا مدت 3 قرن کتاب های او مرجع علم طب بود است و در تمام دانشگاههای طب فرانسه و ایتالیا تنها کتاب درسی و نخستین تحقیق علمی درست در زمینه امراض مسری است.

کتاب قانون ابن سینا یک فرهنگ جامع طب و داروسازی به شمار میرود یکی از مزایای این کتاب آن است که نظریات ملل یونان، کلدان، هند و ایران را درباره تشخیص امراض و... را جمع آوری کرده است.^[28]

رازی از دیدگاه دانشمندان

ابن خلکان می گوید: ابوبکر رازی در طب سرآمد روزگار خود بود. او در طب حاذق بود و به قوانین و اوضاع طب آشنا بود.

کامبل: مستشرقین و طبیبان اتفاق نظر دارند که ابوبکر رازی بزرگ ترین طبیبی است که نهضت اسلامی را پرورش داده است و کامبل او را هم سنگ بقراط در طب می داند.^[29]

ریاضی

مهم ترین شخصیت این میدان محمد بن موسی خوارزمی است. وی در پنج رشته علوم رسائل گرانها نوشت از جمله کتاب جبر و مقابله که ظاهراً پس از اطلاع از علم جبر در یونان، ایران و هند جبر عربی را استخراج کرد. همانطور که زیج خوارزمی جامع افکار و آراء علمای هند، ایران و یونان در آن موضوع می باشد.^[30]

الگوریتم یا الگوریسم که فنّ محاسبه است، از نام الخوارزمی گرفته شده که پس از ترجمه کتاب وی به زبانهای اروپائی این نام گذاری پدید آمده است.^[31]

هم چنین می توان شیخ بهائی را نام برد که کتاب خلاصه الحساب را در ریاضی تالیف کرد که سال ها جزء متون درسی مدارس ایران، هند و ترکیه بود. حتی به زبان آلمانی هم ترجمه شده بود.^[32]

هیئت و نجوم

آنچه درباره هیئت نقل شده است 3 مورد است. از جمله می توان به هیئت جدید اشاره کرد که علامه هبه الدین شهرستانی می گوید: ما می توانیم بگوییم که این هیئت جدید، همان هیئتی است که در اخبار آل محمد وارد شده است. برای آنکه مسلم است که امام صادق(علیه السلام) که در کشف مغیبات و مجهولات مشهور است، درباره مسائل هیئت و فیزیک و شیمی و مباحث طبیعی، نظریاتی ابراز داشته که چگونگی آن از کتابهای شاگرد وی جابر کاملاً روشن می شود و کتاب های وی قبل از ظهور نوابغ هیئت جدید، در آلمان به چاپ رسیده است. [33]

فلسفه

از میان تمام صحابه پیامبر تنها امیر مومنان(علیه السلام) است که بیانات جذاب وی در الهیات عمیق ترین تفکرات فلسفی را دارد. شیعه برای پیدایش تفکر فلسفی عامل موثر بوده. با اینکه با رفتن ابن رشد فلسفه از میان اکثریت تسنن رفت ولی هرگز از میان شیعه نرفت. [34]

از فلاسفه شیعه تنها به معرفی یعقوب بن اسحاق کندی می پردازیم:

اولین و معروف ترین فیلسوف جهان اسلام یعقوب بن اسحاق کندی است. حال بینیم نظر

دانشمندان جهان در مورد کندی چیست؟

جرجی زیدان می نویسد: بزرگترین و مشهورترین فیلسوف مسلمان شرقی، یعقوب بن صباح کندی می باشد که تنها در فلسفه 44 کتاب نوشته و در علوم دیگر تالیفات بسزایی دارد. [35]

ابن ندیم: کندی در معرفت علوم قدیم، فاضل دهر و یگانه عصر خود بود.

ابن جلجل می گوید فیلسوف علی الاطلاق در اسلام کسی غیر از او نبوده است

کربن بر این اعتقاد است: او نمونه فیلسوفانی مانند فارابی و ابن رشد و خواجه نصیر و بسیاری دیگر از این قبیل، که دید جهانی داشته اند را مصور می سازد.

رژم کاردان در کتاب ظرایف خود، او را یکی از دوازده چهره عقل تاریخ بشر که تاثیر فراوانی به جا گذاشته اند، می داند. [36]

او نخستین تالیف کننده قاموس فلسفی به زبان عربی در جهان اسلام به نام "رساله فی حدود الاشیاء ورسومها" است. هم چنین می توان وی را از نخستین واضعان اصطلاحات عربی در مقابل واژه های فلسفی یونانی و نخستین ویراستاران علمی جهان اسلام به شمار آورد.

اکثر صاحب نظران، فارابی را به عنوان برجسته ترین منطقی و شارح آثار افلاطون و ارسطو برشمرده اند، به نحوی که معلم ثانی لقب گرفته است. توماس هنری می گوید: اهمیت فارابی بیشتر در آشتی دادن دو روش اشراق و مشاء و حکمت دین با اسلام، به ویژه اصول مذهب شیعه است. در باره اهمیت ایشان همین بس که ابن سینا می گوید: کتاب مابعدالطبیعه ارسطو را 11 بار خواندم، آن را نفهمیدم و نوید گشتم. شامگاهی به بازاررفتم، در دست دلالی کتاب دیدم، به من نشان داد، رد کردم. گفت ارزان است و به 6 درهم می فروشم؛ چرا که صاحب آن به پول محتاج است. خریدم و آن را مطالعه کردم، دیدم اغراض مابعدالطبیعه ارسطو است که فارابی شرح کرده بود. یک بار خواندم، اغراض نویسنده بر من آشکار شد. [37] سخن در رابطه با این دانشمند نامی فراوان است. گویا این دانشمند شیعه در عمر با برکت خویش لحظه ای آرام ننشسته و قله های علم و تقوا را یکباره فتح کرده است.

ابن سینا از دیدگاه دانشمندان غربی

ویل دورانت می گوید: ابن سینا به این قانع نبود که در طبیعیات سرآمد، و در طب مرجع بلند آوازه عصر خویش باشد. بدون تردید، وی این نکته را دریافته بود که شخص دانشمند، تا فیلسوف نباشد دانشش به کمال نمی رسد. راجر بیکن می نویسد: ابن سینا بزرگترین فیلسوف بعد از ارسطوست. [38]

ابن سینا از دیدگاه دانشمندان اهل سنت

محمد غزالی از دانشمندان و فیلسوفان نامی اهل سنت در کتاب "المنقذ من الضلال" می نویسد: در میان فلاسفه اسلامی هیچ یک از فلاسفه مسلمان کارشان قابل مقایسه با ابوعلی و فارابی که امین ترین مترجمان آثار ارسطو بوده اند، نیست. [39]

عمر خیام هیچ یک از دانشمندان را قبول نداشت جز ابن سینا و در رساله هایش از او به عنوان معلم من، یاد کرده است. شیروانی، تعداد تالیفات این دانشمند شیعه را تا بیش از 431 جلد گفته اند.

صدرالدین محمد شیرازی

وی اولین فیلسوفی است که مسائل فلسفه را از حالت پراکندگی در آورد. از این روی توانست ذخایر زیادی از ظواهر دینی و با بیانات عمیق فلسفی ائمه که قرن ها صفت معمای لاینحل را داشتند حل و روشن نماید. وی همچنین توانست نظریه حرکت جوهری را به اثبات برساند. بزرگترین شاهکار وی کتاب اسفار است. [40]

از سایر فلاسفه شیعه می توان سهروردی، میرداماد، میرفندرسکی، شیخ بهائی و در قرن حاضر به علامه طباطبایی اشاره کرد.

نتیجه گیری

شیعه در طول تاریخ با سرمشق گرفتن از ائمه بزرگوار خویش همواره در باب علم و هنر گامهایی موثر برداشته و تاثیر شگرفی در جامعه اسلام حتی در کل جهان ایجاد کرده است. بسیاری از دانشمندان شیعه طلایه دار علوم در جهان بوده اند و جهان تا ابد مدیون معلومات و یافته های این دانشمندان خواهد بود.

متأسفانه در طول تاریخ شیعه چندان توفیقی در رسیدن به حکومتها نداشته و در بیشتر حکومتهای غیر شیعی مورد هجوم و ستیزه قرار گرفته است ولی در همان دوران کمی هم که حکومت ها در دست شیعه افتاده، خود را اثبات کرده اند و به قدری در علوم پیشرفت کرده که کسی توان مقابله و مناظره با ایشان را نداشته است. به خصوص در دوران صفویه که اوج قدرت شیعیان بوده است. بسیاری از مورخان بر این باورند که دوران صفویه نه تنها اوج عزت و اقتدار شیعه، بلکه اوج اقتدار ایران در کل جهان است و تاریخ ایران در هیچ دوره ای چنین قدرت و شکوهی به اندازه دوران صفویه نیافته است. این امر شاید ناشی از این باشد که علمای بنام شیعه در دستگاه حکومتی نفوذ داشتند و امورات را پیگیری و ساماندهی می کردند. به گونه ای که اکنون شاهد هنرنمایی های ایشان در تمامی علوم هستیم و بشریت به تکاپو و تلاش های شیعه در رشد و شکوفایی فرهنگ و علم اعتراف نموده است. در سایه این گفتار که به منابع علمی و مستحکم تکیه داشته ، در میابیم که شیعه و در راس آن ائمه آنها هم در جهت کیفی و هم جهت کمی علوم مختلف نقش خوبی ایفا کرده اند و همواره جزء

پیشروان این مهم در عرصه ها و عصر های گوناگون است و بسیاری از علوم و بسیاری از علماء مدیون تلاشها و کارهای پر ثمر شیعه هستند .

[1] لسان العرب، ج8، ص405

[2] علق، 1 تا 5

[3] جمعه، 4

[4] فاطر، 41

[5] حسن نجل، 6166 ه.ق، ص500

[6] توبه، 6

[7] صدر، 6616، ص14

[8] صدر، 6616، ص431

[9] حضرتی، 6614، ص436

[10] عطائی اصفهانی، 6616، ج6 ص663

[11] مرادی نسب، 6614

[12] نصیری، 6613، ص30 و 31

[13] الجلالی، 6631، ص66

[14] نصیری، 6613 ص33

- [15] طباطبایی، 6600، ص 166
- [16] علامه طباطبایی، 6616، ص 661
- [17] صدر، 6616، ص 116
- [18] صدر، 6616، ص 113
- [19] طباطبایی، 6616
- [20] معرفت، 6613، ص 61
- [21] علامه طباطبایی، 6616
- [22] قریشی، 6613، ص 355
- [23] عطائی اصفهانی، 6610
- [24] قریشی، 6613، ص 661
- [25] عطائی اصفهانی، 6616، ج 6، ص 411
- [26] عطائی اصفهانی، 6616، ج 6 ص 611
- [27] گروهی از نویسندگان، 6613، ص 110
- [28] عطائی اصفهانی، 6610
- [29] محمد عبده، 6611
- [30] عطائی اصفهانی، 6616، ج 6 ص 611
- [31] اعتصامی، 6611، ص 646

[32] محقق، 6611، ص 33

[33] شهرستانی، 6616، ص 11

[34] علامه طباطبایی، 6616، ص 663

[35] عطائی اصفهانی، 6616، ج 6 ص 613

[36] کوهساری، 6610، ص 14

[37] (کوهساری، 6610، ص 234

[38] عطائی اصفهانی، 6616، ج 6 ص 613

[39] کوهساری، 6610، ص 601

[40] علامه طباطبایی، 6616، ص 614